

- نساجی در قرآن مجید

در این قسمت به دنبال تحلیل تمام واژگان مرتبط با نساجی به کار رفته در قرآن مجید نیستیم و مهمترین آنها که برای ما کاربرد دارد را بررسی و معرفی می کنیم.

الف - غَزَل ← به معنی رستن و رسیدن است.

فقط یک بار در قرآن مجید بکار رفته است در سوره نحل آیه ۹۲

در داستانی قرآنی استفاده شده است + داستان به پیرزنی از زنان سرشناس قریش اشاره دارد که ندیمه های خود را از صبح به رستن و رسیدگی پشم و می دارد و در غروب مجددا همه ندیمه ها را مجبور می کند تا نخ های رشته شده باز کنند.

براساس این داستان و با توجه به تخصص ما سه نکته حائز اهمیت می شود؛

- الف- برای رسیدن نخ از عمل تابانیدن استفاده می شود. یعنی رشته ها را موازی کرده و با هم تاب می دهند تا نخ حاصل شود.
- ب- طولانی بودن عملیات رسیدگی نخ است. یعنی مدت زیادی کار می شود و محصول تولیدی نسبت به وقت صرف شده زیاد نیست.
- ج- استفاده از پشم و مو برای تولید نخ تاکید می شود. به عبارت دیگر نخ محصولی است که از رستن هر نوع الیافی حاصل می شود.

ب - صوف ← به معنی پشم است.

فقط یک بار در قرآن مجید بکار رفته است در سوره نحل آیه ۸۰

در این آیه خداوند نعمت های خود را برای بندگانش بر می شمارد و به استفاده از پشم، کرک و مو چهارپایان برای استفاده کردن در تهیه پوشش، لباس و زیرانداز اشاره می نماید.

براساس این آیه و با توجه به تخصص ما سه نکته حائز اهمیت می شود؛

- الف- خداوند بین پشم، کرک و مو به عنوان مواد اولیه منسوج تفاوت قائل می شود. این مواد اولیه جداگانه یا ترکیبی استفاده میشود.
- ب- استفاده از واژه چهارپایان نشان میدهد که فقط از گوسفند پشم بدست نمی آید و از حیوانات مختلفی میتوان الیاف بدست آورد.
- ج- بین الیاف مصرفی برای تهیه لباس، روانداز و زیرانداز تفاوت قائل شده است. برخی از این الیاف را نمی توان در البسه بکار برد.

ج- ابریشم در قرآن مجید

برای ابریشم از سه واژه استفاده شده است.

ج-۱- حریر ← به معنی پرنیان (پارچه ابریشمی پخته و با نقش و نگار و نازک) است.

سه بار در قرآن مجید بکار رفته است در سوره حج آیه ۲۳، سوره فاطر آیه ۳۳ و سوره انسان آیه ۱۲

در این آیات حریر به دو منظور استفاده شده است. یکی لباس هایی از جنس پرنیان که پوشیده می شود و دیگری پرنیان و یا لباس هایی از جنس پرنیان به آنها پاداش داده می شود.

براساس این آیات و با توجه به تخصص ما متوجه می شویم؛ که پرنیان نامی است که به با ارزش ترین پارچه ابریشمی اطلاق می شود.

ج-۲- سُنْدُس ← به معنی پارچه ابریشمی نازک و لطیف و زربافت است.

سه بار در قرآن مجید بکار رفته است در سوره کهف آیه ۳۱، سوره دخان آیه ۵۳ و سوره انسان آیه ۲۱

ریشه واژه سُنْدُس یونانی است. این واژه دقیقاً متضاد با کلمه استبرق است و در قرآن مجید همواره با هم بکار رفته اند. سندس پارچه ابریشمی بهشتی است و معادل زمینی با مفهوم آن وجود ندارد.

ج-۳- استبرق ← به معنی پارچه ابریشمی ضخیم و درشت و زرباف است.

چهار بار در قرآن مجید بکار رفته است در سه آیه فوق الذکر و آیه ۵۴ سوره الرحمن

استبرق نیز مانند سندس پارچه ابریشمی بهشتی است و معادل زمینی با مفهوم آن وجود ندارد. استبرق به تنهایی با واژه قُرْش بکار رفته است که جمع کلمه فراش به معنای گستردنی ها است.

براساس این آیات و با توجه به تخصص ما متوجه می شویم؛ که کاربرد استبرق صرفاً در زیرانداز است.

د- سایر واژگان مرتبط با نساجی در قرآن مجید

د-۱- حَبْلُ ← به معنی طناب یا ریسمان ← ۶ بار در قرآن مجید بکار رفته است.

د-۲- صِبْغَه ← به معنی رنگ و رنگرزی ← ۲ بار در قرآن مجید بکار رفته است.

ه- در قرآن مجید واژگان زیر بکار نرفته است

ه-۱- قُطْن ← به معنی پنبه

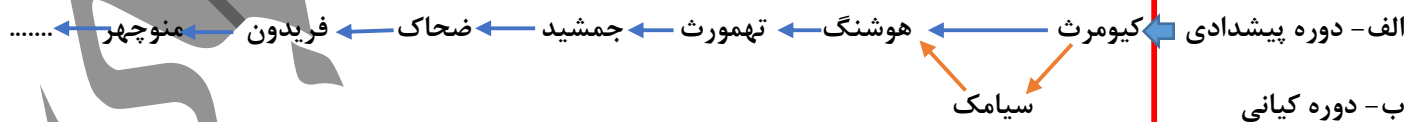
ه-۲- نُسْج ← به معنی بافته

ه-۳- قَز ← به معنی ابریشم

- نساجی در شاهنامه

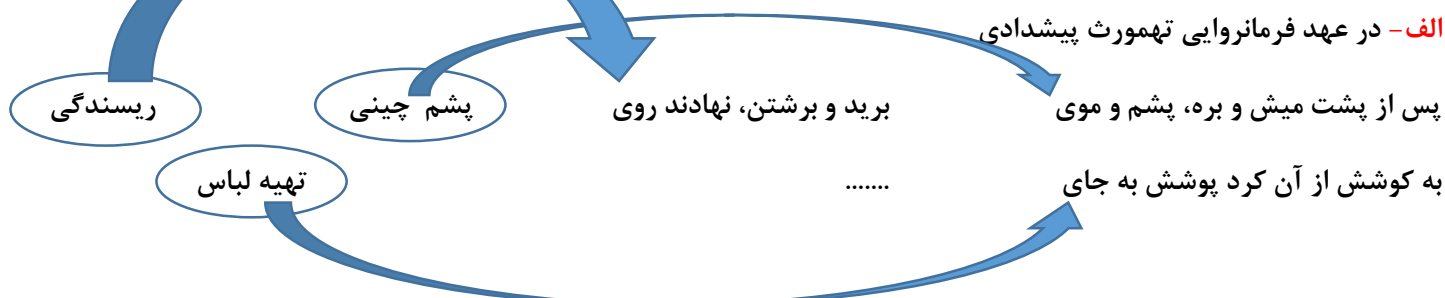
در این قسمت به دنبال تحلیل تمام واژگان مرتبط با نساجی به کار رفته در شاهنامه نیستیم و مهمترین آنها که برای ما کاربرد دارد را بررسی و معرفی می کنیم.

قبل از بررسی: دوران اساطیری ما به دو دوره تقسیم می شود.



رشتن و بافتن از دیدگاه فردوسی

فردوسی در دو مقطع زمانی به آغاز رشتن و تافتن اشاره می کند:



ب- در عهد فرمانروایی جمشید پیشدادی

- دگر پنجه اندیشه جامه کرد ← که پوشند هنگام ننگ و نبرد ← لباس متناسب با مکان و موقعیت
- زکتان، ابریشم و موی قز ← قصب کرد پر مایه دیبا و خز ← انواع مواد اولیه و پارچه با خصوصیات متفاوت
- بیاموخت رشتن و تافتن ← به تار اندرون پود را بافتن ← آموزش شیوه بافت
- چو شد بافته شستن و دوختن ← گرفتند از او یک سر آموختن ← دوخت پارچه و عملیات تکمیلی

نکته ۱: پارچه های پیچیده و تزئینی تر به دوره کیانیان نسبت داده شده است.

در شاهنامه هر چه که با نخ بافته شده است را جامه گویند. یامک ← جامک ← جامه



ریسندگی در شاهنامه

دو روایت مشخص در این زمینه وجود دارد.

الف- رزم خواستن هومان از رهام

هومان سردار تورانی وقتی می بیند که سپاهیان ایران و توران در مقابل هم صف آرایی کرده اما وارد جنگ نمی شوند، خودسرانه و یک تنه به سپاه ایران حمله کرده و رهام سردار ایرانی را به رزم می طلبد که رهام می گوید شاه ایران کیخسرو اجازه جنگ نداده است. هومان، رهام را مسخره کرده و او را به پیر زنی که ریسنده نخ است تشبیه می کند.

ب- فرستادن دوک نخ ریزی برای سردار ایران، بهرام چوبین

هرمز، شاه ایران، از بهرام چوبین، سردار ایرانی، خشمگین شده و برای او دوک و دوکدان و پنجه می فرستد تا او را به جهت عملی که پیر زنان انجام می دهند تحقیر کند.

بنابراین

الف- ریسندگی کاری طولانی و یکنواخت بوده و توسط پیر زنان که کار دیگری از آنها بر نمی آمده است انجام می شده است.

ب- ریسیدن صرفا با دوک بوده و به چرخ ریسندگی برای ریسندگی اشاره نمی شود.

یکی از داستان های مهم شاهنامه + ۲۵۰ بیت شعر + بیانگر نوغانداری و ابریشم کشی است + اما هرگز به واژه ابریشم اشاره نمی شود + به ثروتی که تجارت ابریشم برای یک قوم دارد به وضوح اشاره می کند + و حتی رسیدن به قدرتی که جلوه حکومت بایستد + داستان شرح یکی از اتفاقات تاریخی است که در عهد سلطنت اردشیر بابکان، بنیانگذار سلسله ساسانیان، رخ می دهد + داستان منسوب است به شهر بم امروزی که در زمان ساسانیان در مسیر اصلی جاده ابریشم و یکی از شهرهای ثروتمند از بابت تجارت ابریشم بوده است.

شهر کجاران (جنوب شرقی جهرم و نزدیکی بم امروزی) + شهری فقیر + دخترها صبح به کوهی رفته و در آنجا نخ می رسیدند و مادران عصر ها نخ ها را پارچه کرده و مردان می فروختند + یکی از دختران دختر مردی به نام هفتواد (فت پسر و یک دختر) بوده است + در داخل سیبی که به همراه ناهار خود برده بوده کرمی عجیب پیدا می کند + کرم را نکشته و در دوک دان خود مخفی می کند + مادر متوجه می شود که نخ های دختر هر روز زیادتر از قبل است + به هفتواد می گوید و متوجه می شوند کرم سبب ساز آن بوده است + هفتواد ثروتمند می شود + حاکم را سرنگون و دور تا دور شهر قلعه ای ساخته و شهر را هفتواد می نامند + کرم را در داخل قلعه قرار داده و آن را پرستش می کنند و از خدا روی گردان می شوند + اردشیر بابکان بر علیه او حمله می کند اما موفق به شکست هفتواد نمی شود + به عنوان زائر کرم وارد قلعه شده، کرم را کشته و بر هفتواد و شهر غلبه می کند.

- الف - دختران جوان که کم تجربه تر بودند ریسندگی و مادران که با تجربه تر بودند بافندگی. بافندگی دقیق تر بوده است و فنی تر.
- ب - دوک وسیله ریسندگی بوده و نه چرخ ریسندگی. دوک ها چوبی بوده اند.
- ج - اقتصاد یک شهر از پارچه و پارچه بافی بوده است.
- د - داستان تولید ابریشم و ثروتی که ابریشم به دنبال دارد را نشان می دهد.

نکاتی از شاهنامه

- الف - واژه پنبه ۵ بار در شاهنامه به کار رفته و همواره با واژه دوک بوده است.
- ب - واژه پشم ۳ بار در شاهنامه بکار رفته و اولین استفاده از آن به تهمورث پیشدادی منسوب دانسته شده است.
- ج - واژه ابریشم ۲ بار در شاهنامه بکار رفته و کشف آن به جمشید پیشدادی منسوب دانسته شده است.
- د - با این حال از انواع پارچه بسیار نام برده شده است. دیبا (۸۰) بار، پرنیان (۴۱) بار و پرند (۳۴) بار در شاهنامه استفاده شده است.
- ه - هیچگاه در شاهنامه تکنیک و شیوه بافندگی توصیف یا شرح داده نشده است.
- و - هیچگاه در شاهنامه به استفاده از پارچه یا نخ رومی یا چینی توسط ایرانی اشاره نشده است.